

بسم الله الرحمن الرحيم

واقعیت حزب التحریر بعد از قیام خلافت

(ترجمه)

به جواب منذرابوعبیده

سوال:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

در ماده 21 مقدمه دستور چنین آمده است: مسلمانان حق دارند که برای محاسبه حکام و یا برای رسیدن به حاکمیت از طریق امت، احزاب سیاسی داشته باشند.

سوال: وقتی حزبی که به حکومت می‌رسد، برنامه سیاسی داشته باشد، آیا در حکومت همان برنامه سیاسی حزبی خود را تطبیق می‌کند؟ هم‌چنان سوال است، آیا جائز است که امیر آن حزب (مانند حزب ما) در عین حالی که خلیفه است، امیر حزب نیز باشد؟ اگر چنین عملی صحیح باشد، چگونه حزب می‌تواند خلیفه را درحالی که امیر حزب نیز هست، محاسبه کند؟ الله سبحانه و تعالی به شما برکت داده و خیر را به دستان شما پیروز گرداند!

جواب:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

ما در این مورد به تاریخ‌های 14 اگست 1967م و 26 دسامبر 2014م جوابات ارایه کرده بودیم که تفصیلات کافی در این خصوص در جوابات یاد شده وجود دارد؛ پس لازم است که به آن جوابات مراجعه کنید. با آن‌هم به صورت مختصر سوال شما را به گونه ذیل جواب می‌دهیم:

1. به دست گرفتن حکومت توسط حزب التحریر، مانند به دست گرفتن حکومت توسط احزاب موجوده کنونی در جهان نمی‌باشد؛ زیرا چیزی که در حزب التحریر به حکومت دست پیدا می‌کند، در حقیقت افراد نه؛ بلکه فکری است که حزب به اساس آن تشکیل شده و آن را تبنی کرده است؛ پس حزب برای رساندن فکرش به حکومت کار می‌کند؛ نه رساندن افرادش به حکومت.

2. از آن‌جائی که تطبیق فکر حزب به صورت کامل و صحیح‌اش ممکن نیست؛ مگر به وسیله کسانی که این فکر را تبنی نموده و مطابق به آن و برای تطبیق آن زندگی‌شان را عیار ساخته‌اند، پس لازم است که خلیفه، معاونین و امیر جهاد از حزب باشند؛ لذا لازم است که این بخش‌های سه‌گانه از جهازهای حکومت‌داری از خود حزب باشند تا این اشخاص به تطبیق ثقافت حزب با احسان و اخلاص بپردازند؛ اما سائر جهازهای حکومتی می‌تواند که حسب قدرت و کفایت از حزب و یا غیر حزب باشد.

3. نقطه دیگری که لازم به ذکر می‌دانم، این است؛ وقتی فکرة حزب به حکومت می‌رسد، در پهلوی آن حزب به حکومت می‌رسد؛ لذا در این صورت حزب به شدت متوجه است که نباید اعضای خودش را بالای مردم تحمیل کند و بیش‌ترین احتیاط را در این خصوص دارد. «از عمر ابن خطاب روایت شده که وقتی اهل شورا یعنی شورای شش نفری را که دربارهٔ شان رأی‌زنی می‌شد، انتخاب کرد، حضرت علی رضی الله عنه را آورده و برایش گفت: یا ابوالحسن! وقتی این امر را برایت می‌سپارند، بنی هاشم را بالای مردم تحمیل نکن! هم‌چنان حضرت عثمان رضی الله عنه را خواست و برایش گفت: ای عثمان! وقتی این امر به تو سپرده شد، مبادا که بنی امیه را بالای مردم تحمیل کنی!» به همین ترتیب، وقتی خلیفه از حزب التحریر باشد، اعضای حزب نسبت به حزب، مانند بنی هاشم نسبت به حضرت علی رضی الله و مانند بنی امیه نسبت به حضرت عثمان رضی الله عنه می‌باشند؛ پس برای حزب صحیح نیست که اعضای حزب را بالای مردم تحمیل کند.

4. اما محاسبهٔ حکام توسط حزبی که به حکومت می‌رسد، چنین است:

حزب به چهار وظیفه مبادرت می‌ورزد که عبارت اند از: تثقیف به شکل مرکزی و گروهی، جنگ فکری از ناحیه بیان افکار صحیح، افکار باطل و فاسد که این دو وظیفه محاسبه نبوده؛ بلکه این دو وظیفه کار تثقیفی و فکری حزب است که قبل از اقامهٔ حکومت و بعد از اقامهٔ آن بدون تغییر و تفاوت جریان دارد و این دو وظیفه با گرفتن حکومت نسبت به حزب فرق نمی‌کند. اما وظیفهٔ سوم که عبارت از "افشاسازی برنامه‌های کفری است" در آن وقت از جانب حزب صورت نمی‌گیرد؛ زیرا موجودیت حزب در حکومت این عمل و وظیفه را برداشته؛ بلکه جهازهای حکومتی این وظیفه را انجام می‌دهد و محاسبهٔ حکام در گزینش و تبنی مصالح امت باقی می‌ماند؛ چنانچه این وظیفه قبل از موجودیت حکومت توسط لجنه‌ها و هیأت‌های ولایتی حزب صورت می‌گیرد. لذا همان‌طوری که لجنه‌ها و هیأت‌های ولایتی قبل از تشکیل خلافت اسلامی صلاحیت محاسبهٔ رهبری حزب (امیر و دفتر آن را) دارند، این صلاحیت برای شان در زمانی که رهبری حزب به حکومت دست یابد، نیز باقی می‌ماند؛ اما این محاسبه در زمینهٔ مصالح امت مطابق به احکام شرعی و با دل‌سوزی برای مصالح امت با احسان و اخلاص صورت می‌گیرد.

امیدوارم که در همین حد برای جواب شما کفایت کند. الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

4 ربیع الاول 1445 هـ.ق.

19 سبتمبر 2023 م.

مترجم: مصطفی اسلام